خرابات

چند کیلو آلبالو برای مراسم تدفین*

جواد طوسی

● در کارنامه پرافت‌وخیز سینمای ایران در دوره‌های مختلف تاریخی و اجتماعی، ژانر کمدی جایگاه مستحکمی از نظر وجوه کیفی و سنت ستاره‌سازی (در قالب حرفه‌ای و سبک پذیرش) نداشته است. اگر سینمای جهان، سیر تکوینی خود در این قالب را به شکل درست و طبیعی با وام‌گرفتن موزیک‌هال و تئاترهای وودویل و لطیفه‌گویی (گگ) و... طی می‌کند و به کمدین‌های شناخته‌شده و صاحب‌سبکی چون باستر کیتون، چارلی چاپلین، هارولد لوید، لورل و هاردی، برادران مارکس و ماکس لندر در دوره‌های صامت و ناطق می‌رسد، ما در اینجا بنا را بیشتر بر لودگی و نمایش سطحی و روبنایی برخی از مایه‌های کمیک گذاشته‌ایم و متأسفانه این نوع نگاه دم‌دستی از همان دهه ۳۰ تاکنون ادامه داشته است. روی همین اصل، اگر آنها در دوره‌های مختلف کمدی موزیکال، اسکروبال (خل‌مشنگ)، اسلپ‌استیک و... رمانتیک را تجربه کرده‌اند و به جری لوییس، جک لمون، وودی آلن، توتو، آلبرتو سوردی، ویتوریو گاسمن و... رسیده‌اند، ما در بعضی دوره‌ها به تفکری و جواد تقدسی و بهمنیار و ظهوری و سپهرنیا و جمشید مهرداد و وحدت و بیک ایمانوردی با لهجه پیتر فالکی‌اش و اسدالله یکتا رضایت داده‌ایم و صمدآقا بیشتر در خاطرمان مانده تا «اختاپوس»! در همان دوران موج نو چند تجربه متفاوت و قابل‌اعتنا در این قالب، محدود به فیلم‌های «سه دیوانه» جلال مقدم، «حسن‌کچل» و «خواستگار» علی حاتمی، «درشکه‌چی» نصرت کریمی، «سازش» محمد متوسلانی، «مظفر» مسعود ظلی، «زنبورک» فرخ غفاری، «اسرار گنج دره جنی» ابراهیم گلستان و سریال ماندگار «دایی‌جان ناپلئون» ناصر تقوایی بود و دو تجربه دیگر جلال مقدم (راز درخت سنجد و صمد و فولادزره دیو) ناموفق و شکست خورده بودند. در سینمای این دوران نیز جدا از چند موج کوتاه و مقطعی که زمینه‌ساز ساخت فیلم‌هایی چون «خانه آقای حقدوست» مسعود سمیعی، «مردی که زیاد می‌دانست» یدالله صمدی، «اجاره‌نشین‌ها» داریوش مهرجویی، «ای ایران» ناصر تقوایی، «مرد عوضی» و «مومیایی ۳» محمدرضا هنرمند، «ناصرالدین‌شاه آکتور سینما»، «سفر جادویی» و «نان، عشق و موتور هزار» ابوالحسن داوودی، «لیلی با من است» و «مارمولک» کمال تبریزی، «مکس» و «نهنگ عنبر» سامان مقدم، «خوابم میاد» و «ردکارپت» رضا عطاران و «اسب حیوان نجیبی است» و «بی‌خود و بی‌جهت» عبدالرضا کاهانی شده است، با یک حرکت متحول و جریان‌ساز مداوم در ژانر کمدی روبه‌رو نبوده‌ایم. به‌همین‌خاطر، می‌بینیم که حتی کارگردان‌های موفق در این حوزه از قبیل ناصر تقوایی، داریوش مهرجویی، محمدرضا هنرمند، کمال تبریزی، ابوالحسن داوودی، عبدالرضا کاهانی و... در ادامه مسیر کاری‌شان این موفقیت را تکرار نمی‌کنند یا به دنیا و قالب دیگری رو می‌آورند؛ یا در دوران فترت به‌سر می‌برند یا آثار بعدی‌شان در این ژانر ضعیف و فراموش‌شدنی هستند (مثل چه خوبه که برگشتی داریوش مهرجویی). همین دو فیلم به‌ظاهر کمدی پرفروش ایام عید را در نظر بگیرید. کارگردان «من سالوادور نیستم» بعد از فیلم‌هایی چون «یکی می‌خواد باهات حرف بزنه» و «زندگی جای دیگریست» با مایه‌های ملودرام اجتماعی، ظاهرا خواسته ثابت کند بلد است فیلم کمدی «بفروش» بسازد. ولی آیا فیلمی با این فضا و ساخت سردستی برای او پوئن مثبتی به‌شمار می‌آید؟ از آن بدتر «پنجاه‌کیلو آلبالو»ست که سازنده‌اش می‌خواسته یک فیلم مفرح همچون کمدی-رمانتیک‌های دهه ۳۰ و ۴۰ سینمای آمریکا و بعضی از آثار هوارد هاکس مثل «پرورش‌بِیبی» و «آتش‌پاره» بسازد و نتیجه، یک فیلم پرت شده که در همان در خروجی سینما از خاطر می‌رود. گویا تنها در سینمای ایران می‌شود هم فیلم غلط‌اندازی چون «اژدها وارد می‌شود» ساخت و هم به فاصله کوتاه «پنجاه کیلو آلبالو». در صورتی که جناب هوارد هاکس اگر فیلم‌های بدی می‌سازد، در کنارش، هم «صورت زخمی» و «ریو براوو» می‌سازد. با این دو تحفه اول سال جاری، خدا آخر و عاقبت سینمای کمدی ما را با نسخه‌های تقلیدی بعدی به خیر کند.

***با وامی از «چند کیلو خرما برای مراسم تدفین» به کارگردانی سامان سالور**

گفت‌وگو با «رضا میرکریمی»، دبیر سی‌وچهارمین جشنواره جهانی فیلم فجر

فرش قرمز به دردم نمی‌خورد

عکس: امیر جدیدی، شرق

فرانک آرتا: سی‌وچهارمین جشنواره جهانی فیلم فجر، اول تا ششم اردیبهشت سال جاری با دبیری رضا میرکریمی در پردیس چارسو برگزار می‌شود. قبل از هرگونه پیش‌داوری در گفت‌وگو با میرکریمی درباره اهداف و مسائل اجرائی صحبت کردیم. تحلیل جشنواره بماند برای روزهای برگزاری.

بعد از برگزاری جشنواره متشتت و بدون خروجی سال گذشته، امسال چه راهبردی برای عبور از بحران اتخاذ کرده‌اید؟

به‌هرحال کار ساده‌ای نبود. مردادماه سال گذشته که این مسئولیت را پذیرفتم، افراد بسیاری از جناح‌ها و گرایش‌های فکری متفاوت؛ از افراد مذهبی تا روشنفکر، با من تماس گرفتند و گفتند با پذیرش این مسئولیت مرتکب کار اشتباهی خواهی شد! خلاصه توی دلم را حسابی خالی کردند.

دلایل آنها چه بود؟

آنها معتقد بودند تو جایگاه و آبرویی کسب کرده‌ای و نباید خرج چیزی کنی که زنده نخواهد شد!

البته بیراه هم نمی‌گفتند. چون به هر شکل بخش بین‌الملل جشنواره فیلم فجر در همه ادوار، پروژه‌ای شکست‌خورده و بیشتر شبیه نمایش‌های سینماتکی بود تا جشنواره رقابتی و تأثیرگذار در سطح بین‌الملل. نظرتان چیست؟

خب تجربه نشان داده در ایران استقبال از فیلم‌های خارجی در جشنواره‌ای که مردم آنها را با مقیاسی از دستکاری می‌بینند، خیلی پررنگ نیست!

همین پاشنه آشیل جشنواره است. چون در درجه نخست جلب اعتماد مردم مهم‌تر است. حالا بر چه مبنایی دبیری را پذیرفتید؟

سعی کردم خوش‌بینانه به قضیه نگاه کنم. از همان ابتدا گفتم باید بکوشیم نقایص را برطرف کنیم. یکی از مشکلات ما این بود که نمی‌دانستیم چرا بخش بین‌الملل جشنواره را برگزار می‌کنیم، درحالی‌که بخش ملی را برمبنای اهداف ملی دنبال می‌کنیم. در دهه فجر سعی می‌شود در جشن مردمی پیروزی انقلاب اسلامی، شور و نشاطی با محوریت فیلم و سینما به وجود آوریم. هرچند به نظرم اهداف عمیق‌تری را دنبال نمی‌کنیم. زیرا اگر می‌کردیم استراتژی و سیاست‌های بلندمدت می‌داشتیم. بااین‌حال بخش ملی در مقایسه با بین‌الملل وضعیت روشن‌تری داشت.

به نظر می‌رسید مسئولان با اما و اگر و البته محافظه‌کارانه به انتخاب و نمایش فیلم‌های خارجی می‌پرداختند تا کمترین چالش تفکری در جامعه به وجود بیاید. در واقع مدیران با سیاست و محافظه‌کاری هدفمند از اعتبار خودشان خرج نمی‌کردند تا با نمایش فیلم‌هایی که در عین اینکه قوانین جاری کشور در آنها لحاظ شده، حرفی هم برای گفتن داشته باشد و طرحی نو بیفکنند.

وقتی شما هدف مشخصی را پیگیری نکنید، در اجزا و اجرا خودش را نشان می‌دهد. چون سمت‌وسویی ندارد تا همه‌چیز را با آن بسنجیم. برای نمونه در همه شئون مانند انتخاب فیلم‌ها و دعوت از میهمانان، این بی‌هدفی معلوم بود و هزینه‌های زیادی هم روی دستمان گذاشت! نبودن هدف باعث می‌شود شما برای هر چیزی خرج کنید و به هیچ‌کدام هم نرسید! چون تصمیم‌ها در لحظه گرفته می‌شود. در آخرین لحظه هم پول و اعتبارات را می‌پردازند که گران تمام می‌شود و درنهایت هم به نتیجه دلخواه نمی‌رسید. بنابراین تصمیم گرفتم تا جایی که می‌شود جشنواره جمع و جور برگزار شود.

ریخت‌وپاش‌های بی‌دلیل را حذف کردید؟

بله.

به چه شکل؟

سعی کردم هر چیزی که در خدمت هدفمان نیست حذف شود. در وهله نخست جشنواره باید پلی باشد برای معرفی سینمای ایران و در مرحله دوم معرفی سینمای منطقه و مأموریت سوم هم ارتقای ذائقه و دانش سینمایی مخاطبان عمومی و حرفه‌ای ایرانی.

یعنی نسل جدید را پرورش دهید؟

بله. می‌خواهم جشنواره به یک کارگاه بزرگ علمی تبدیل شود که در آن نگاه و ذائقه مخاطبان سینمارو و حرفه‌ای ارتقا پیدا کند و آگاه شوند به اینکه چه اتفاقی در دنیا می‌افتد؛ هم به لحاظ سینمایی و هم موضوعات دیگر.

منظورتان از معرفی سینمای ایران چیست؟

خیلی مهم بود مکانی را انتخاب کنیم تا بازار فیلم در دسترس باشد، جایی را که تبادلات اقتصادی در آن انجام می‌شود، دقیقا به قلب کاخ جشنواره آوردیم؛ یعنی جایی که جداافتاده و دورازدسترس نباشد تا در تبادلات فیلم‌هایی که از نقطه نظر مالی و حمایتی نسبت به دیگران ضعیف‌تر و کم‌بنیه‌تر هستند حذف نشوند.

مشکلی که همه‌ساله وجود داشته و فیلم‌ها فرصت برابر برای رقابت نداشته‌اند.

امسال بخش اقتصادی و تعامل و تبادل فرهنگی برایمان بسیار مهم است. دیگر اینکه نمایش‌هایی که به فیلم‌های خارجی‌ها اختصاص می‌دهیم برایمان اهمیت داشته باشد، زیرا جشنواره در بخش اصلی، بیشتر فیلم‌های خارجی نمایش می‌دهد؛ این چیزی نیست که خارجی‌ها برای آن به ایران می‌آیند، آنها می‌آیند که فیلم ایرانی ببینند.

درواقع می‌توان این‌طور استنباط کرد؛ تلویحی به منتقدانی پاسخ می‌دهید که اعتقاد دارند فقط فیلم‌های خاصی از سینمای ایران - که به قول خودشان سیاه‌نمایی معنا می‌دهد - در جشنواره‌های جهانی به نمایش درمی‌آید، درحالی‌که بخش اعظمی از سینمای ما نادیده گرفته می‌شود. در واقع شما قصد دارید تنوع و تکثری را که در سینمای ایران جاری است، در ویترینی به میهمانان خارجی نشان دهید؟

البته این کار برای اولین‌بار نیست که اتفاق می‌افتد. بالاخره فیلم‌های ایرانی را در مارکت برای خارجی‌ها نمایش می‌دادند، اما هیچ‌گاه این‌قدر جدی نبوده است.

دقیقا چه نکته‌ای مورد توجه جدی قرار نگرفته بود؟

جشنواره‌های بین‌المللی محل تلاقی سلایق، افکار و نگاه‌های مختلف فرهنگی هستند. همیشه هم با اهداف ملی تعریف می‌شوند؛ یعنی برایشان مهم است که فلان فیلم‌سازان را بیاورند و به نسل جدید فیلم‌سازان و پژوهشگران خود نشان دهند و در تعامل با آنها مباحث فرهنگی ردوبدل شود. ما این هدف را در جشنواره بین‌المللی فجر خیلی جدی نمی‌گرفتیم. یعنی میهمانان خارجی کمترین تلاقی را با گروه مخاطبان ایرانی داشتند. در نهایت در یک میهمانی شام همدیگر را می‌دیدند و هیچ جایی که به هم معرفی شوند و گپ‌وگفت بیشتر داشته باشند، وجود نداشت. تلاش‌مان بر این بود که این ضعف را برطرف کنیم؛ یعنی در همه ابعاد جشنواره سعی کردیم از کمترین امکانات استفاده کنیم تا میهمانان خارجی بیشترین ارتباط را با دانشجویان و علاقه‌مندان سینما و رسانه‌ها داشته باشند.

به نکته جالبی اشاره کردید. در دوره‌های گذشته، میهمانان خارجی در قرنطینه بودند و وقتی از جشنواره به کشورشان برمی‌گشتند تازه معلوم می‌شد که چه کسانی وارد ایران شده‌اند. رسانه‌ها هم اغلب خبردار نمی‌شدند، مگر معدودی از آنها! حالا میهمانان چگونه و در کجا اقامت می‌کنند؟

برای این کار نخست هتلشان را به مرکز شهر منتقل کردیم که با فرهنگ و مردم ایران تماس داشته باشند و از بافت قدیمی شهر جدا نشوند. دوم، کاخ جشنواره را به گونه‌ای انتخاب کردیم که همه چیز مثل مارکت، کارگاه‌های آموزشی و نمایش فیلم‌ها در یکجا متمرکز باشد و حتی همه کنار هم غذا بخورند. بااین‌حال گفتم این هم کافی نیست. بهتر است یک فیلم خارجی که نمایش داده می‌شود، توسط یک فیلم‌ساز ایرانی معرفی شود که قبلا آن را دیده باشد و به ذائقه‌اش بخورد.

هدفتان از این کار چیست؟

هدف این است که بیشترین ارتباط را میان فیلم‌ساز ایرانی و خارجی برقرار کنم. وقتی فیلم‌سازی ایرانی همراه کارگردان خارجی فیلم روی سن می‌رود و با یکدیگر درباره فیلم گفت‌وگو می‌کنند و مردم شاهد گفت‌وگوی آن دو می‌شوند، چنین فرایندی خودش به نوعی آموزش است. چون به نکات کلیدی فیلم پرداخته می‌شود و درنتیجه مخاطبان با دنیای فیلم بهتر آشنا می‌شوند و در ادامه قطعا سؤالاتی به‌وجود می‌آید و همین روند فتح باب مباحث عمیق در سینما خواهد شد.

در این مسیر، انتقال تجربه چگونه صورت می‌گیرد؟

در این دوره سازمانی تشکیل دادیم به نام «سازمان داوطلبین همیاری جشنواره»، که متشکل از دانشجویانی است که با زبان خارجی آشنا هستند و به سینما علاقه دارند و موظف‌اند همراه میهمان باشند و آنها را تنها نگذارند.

دانشجویان را چگونه انتخاب کردید؟

در ابتدا فراخوان دادیم. دانشجویان زیادی ثبت‌نام کردند که چندزبانه بودند. از چند نفر تست گرفتیم و رسیدیم به گروه ۵۰ نفره، که قرار است میزبانان افتخاری جشنواره باشند. یعنی با میهمانان مستقیم در ارتباط باشند. حتی ممکن است با آنها برای خرید و گشت‌وگذار در تهران هم بروند. اما در همین فرصت انتقال تجربه صورت می‌گیرد. در واقع حتی یک ثانیه از زمانی که میهمان به هزینه ما درجشنواره حضور دارد، به هدر نمی‌رود. مثلا صبح‌ها که ساعت کم‌ترافیکی است، برای میهمانان تور تهران‌گردی گذاشته‌ایم. هر روز پنج تور از «هتل فردوسی» داریم که تورهای پیاده است و فقط با یک راهنما همراه می‌شوند. حدود ۱۵ موزه اطراف «هتل فردوسی» وجود دارد؛ موزه‌هایی مثل ایران باستان، ملی، ملک، پست، جواهرات سلطنتی، کاخ گلستان و بازار تهران که جایی بسیار دیدنی است. در خیابان سی‌تیر که به سمت «پردیس چارسو» می‌روید کنیسه، کلیسا و موزه آبگینه وجود دارد. یادم می‌آید سال گذشته یکی از میهمانان که رئیس یکی از جشنواره‌های معتبر بود و به دعوت من آمد در هتل اوین مستقر بود. پشت تلفن کم مانده بود گریه کند. می‌گفت روبه‌روی اتاق من بزرگراه است و نمی‌دانم کجا بروم! حتی این نکته را در طراحی داخل کاخ جشنواره هم لحاظ کردیم. دیوارهای غرفه‌ها کوتاه و شیشه‌ای‌اند و هیچ پستویی وجود ندارد که بتوان چیزی را مخفی کرد.

به هدف منطقه‌ای اشاره کردید. منظورتان چیست؟

در منطقه خاورمیانه مجموعه تحولات سیاسی اتفاق افتاده و زیرساخت‌های فرهنگی بعضی از کشورهای منطقه که حرفی برای گفتن داشتند، ازبین رفت. مثلا جشنواره «قاهره» که هنوز برگزار می‌شود، اما دیگر قدرت سابق را ندارد. چون فضا امنیتی شده. جشنواره «دمشق» که کاملا نابود شد. جشنواره «لبنان» هم در سایه رفته. جشنواره «بغداد» که دیگر نداریم.

تنها جشنواره فیلم «دوبی» است که آن هم جعلی است!

درست مثل خود شهرش جعلی است و فقط با اهداف توریستی بنا شده نه با اهداف فرهنگی. اصلا برای فرش قرمز طراحی شده. یعنی همچنان می‌خواهند بلندترین برج‌ها را بسازند و هر کاری می‌کنند که توریست و سرمایه‌گذار بیشتری بیاید، جشنواره هم همین هدف را دنبال می‌کند. اصلا قرار نیست خاصیت فرهنگی و هنری داشته باشد. اصولا فیلم‌سازی ندارند و کار فرهنگی جدی در آنجا صورت نمی‌گیرد. آسیای میانه هم همین مشکل را دارد. در چند سال اخیر خیلی سفر کردم و در چند جا داور بودم. می‌دانم فیلم‌سازان خوبی در قرقیزستان و گرجستان در حال رشد هستند. تاجیکستان و حتی افغانستان همه‌شان الگوهایشان را از سینمای ایران گرفته‌اند. حتی سینمای ترکیه هم به میزان زیادی تحت‌تاثیر سینمای ایران است. تنها جایی که اصالت و قدرت دارد و حرف اول را در منطقه آسیا و خاورمیانه می‌زند، کشور ایران است. حالا به نظر شما آیا نمی‌توانیم پل ارتباطی اینها در منطقه باشیم؟

پس پل فرهنگی شعار جشنواره شده، چیزی مثل جاده ابریشم فرهنگی؟

در شعار آیین‌نامه جشنواره که در شهریور سال گذشته به نگارش درآوردیم، نوشتیم می‌خواهیم پلی باشیم میان سینمای خاورمیانه، آسیای میانه و سینمای جهان. یعنی اگر بتوانیم به این هدف در کوتاه‌مدت برسیم که هر کسی از هر جای دنیا می‌خواهد فیلم جدیدی از این منطقه ببیند یا کشف جدیدی از این منطقه کند، در جشنواره فجر ببیند به هدف اولیه‌مان رسیده‌ایم.

معیار انتخاب فیلم‌ها چیست؟

گفتم اول سفره‌ای پهن می‌کنیم که مخاطبان فرهیخته و سینمارو دور آن بنشینند. اصلا انتخاب فیلم‌ها را به سمتی بردیم که بتوانیم ارتباطات «میان‌رشته‌ای» ایجاد کنیم. یعنی صرفا سینمادوستان، سینماگران و دانشجویان سینما به جشنواره نیایند. بلکه مردم‌شناسان، جامعه‌شناسان و حوزه‌های دیگر مخاطبان آنها هم باشند. اگر می‌خواهند با زیست بشر امروز آشنا شوند و جلوه‌هایی از مسائل امروز بشر در قاره‌های مختلف را ببینند، به جشنواره بیایند. اصرار داشتیم از همه قاره‌ها فیلم داشته باشیم. از ماه‌ها پیش گروهی ۶۰ نفره را انتخاب و برایشان اهداف جشنواره را تعریف کردیم که در فرهنگ‌سراها، پردیس‌های سینمایی، دانشگاه‌ها و آموزشکده‌ها کار تبلیغات جشنواره را انجام دهند. از این طریق باشگاهی راه‌اندازی شد به نام باشگاه «هواداران جشنواره جهانی فیلم فجر» که تا این لحظه پنج هزار و ۵۰۰ عضو گرفته. اینها کسانی هستند که فرم پر کرده‌اند که می‌خواهیم فیلم‌های جشنواره را ببینیم و در ورک‌شاپ‌ها شرکت کنیم.

به نظرتان سالن‌های سینمای «پردیس چارسو» ظرفیت چنین کارهایی و این افراد را دارد؟

فراموش نکنید در سال گذشته سالن‌های نمایش فیلم جشنواره، میزبان دو یا سه مخاطب بودند! من پیش‌بینی چنین استقبالی را نمی‌کردم. هنوز هم به کسی نگفته‌ایم فیلم‌هایمان چقدر متفاوتند. اما اعتماد ایجاد کردیم تا احساس کنند جشنواره هدفمند شده. این‌طور نیست با نصب چندین بیلبورد در سطح شهر بگوییم از جشنواره دیدن کنید. حتی به نشریات سینمایی گفتم هر سال عرف این بوده که جشنواره پولی بابت تبلیغ می‌داده. ولی من تبلیغات این‌شکلی نمی‌خواهم. حتی نمی‌خواهم درباره جشنواره مثبت بنویسید. هرچه به نظرتان درست است، بنویسید. من به جای تبلیغات، نشریات شما را می‌خرم و در جشنواره استند رایگان مطبوعات می‌گذارم تا مخاطبان داخلی و خارجی از نشریه شما استفاده کنند.

جشنواره بولتن ندارد؟

جشنواره ما کاتالوگ دارد. اما بولتن آن به صورت آنلاین است و برای سیستم‌های عامل اندروید و IOS تلفن‌های همراه طراحی شده و Wi Fi خیلی پرسرعت از طریق پارس‌آنلاین در کاخ جشنواره وجود دارد و همه آنلاین به اپلیکیشن جشنواره وصل هستند و لحظه‌به‌لحظه شارژ می‌شود.

این اخبار را چه کسانی راهبری می‌کنند؟

تیم‌های مختلف داریم که به سه زبان عربی، انگلیسی و فارسی کار می‌کنند و همین طور مترجمان آلمانی و زبان‌های دیگر هستند. از تعدادی بچه‌های خوبی که در خارج از کشور محقق بودند، دعوت کردیم تا به بولتن ما وجهه علمی دهند. یکی از مشکلات بولتن‌های دوره قبل این بود که چون جشنواره هدف نداشت، بولتن‌ها هم پرزرق‌وبرق بودند که بار علمی نداشت.

مشاورانتان چه کسانی هستند؟

تقریبا همه مدیران جشنواره، مشاورانم هستند ولی بیش از آن هر انتقادی که در شش، هفت ماه گذشته از من شد و هر کسی که گفت این کار را نکن، سعی کردم از آنها اطلاعات بگیرم.

ادامه در صفحه ۱۷

چهره روز

جمشید ارجمند دوباره در بیمارستان بستری شد

● **شرق:** جمشید ارجمند، منتقد و ترانه‌سرای نامدار ایرانی که روزهای گذشته، سکته مغزی را تجربه کرده و پس از چند روز بستری‌شدن به خانه منتقل شده بود، مجددا در بیمارستان بستری شد. لیلا ارجمند، دختر این منتقد که خودش نیز از منتقدان ماهنامه سینمایی «فیلم» است، درباره آخرین وضعیت او به «شرق» می‌گوید: «مشکل اصلی پدرم درحال‌حاضر عفونت ریه است و البته بخش‌های دیگری هم درگیر بیماری است که ما از آن اطلاع نداریم و تا جواب آخرین «ام‌آرآی» نیاید، معلوم نمی‌شود مشکلات دیگرشان چیست. البته نوعی هماتوم و لخته نیز در گوششان وجود دارد». لیلا ارجمند همچنین از کمک خانه سینما نیز می‌گوید: «به کوشش خانه سینما و انجمن منتقدان، وزارت بهداشت پیگیر ماجرا شده و پدر هم‌اکنون تحت مراقبت‌های ویژه هستند». ارجمند، احوالات پدر را درنهایت چنین توصیف می‌کند: «در مجموع اوضاع خوبی نیست؛ چون هوشیاری، حرکت و تکلم وجود ندارد اما پدر هم‌اکنون از بحران چند شب گذشته بیرون آمده‌اند البته هنوز اوضاع رضایت‌بخش نیست». جمشید ارجمند منتقد ۷۷ساله ایرانی است که از آغازگران جریان نقد سینما در ایران است. جمشید ارجمند از دهه ۳۰ فعالیت نوشتاری‌اش را آغاز کرد و در مجله «ستاره سینما» و سایر مجلات نقد فیلم، مطلب می‌نوشت و با منتقدانی مانند پرویز دوایی هم‌دوره بود. او چندین کتاب مهم - نزدیک به ۲۰ عنوان - را از زبان فرانسه به فارسی ترجمه کرده و در زمینه ویرایش هم فعالیت داشته است. دوره دوجلدی درباره چند سینماگر، درباره سینما، فیلم‌ساختن، سینماگر، دستور خط و نگارش، دست‌نامه شیوه نگارش، گربه روی شیروانی داغ و ۲۱ فیلم- قصه دیگر از آثار جمشید ارجمند هستند.

زیر آسمان فیروزه‌ای

پیکر «جابر عناصری» به خاک سپرده شد

درگذشت تعزیه‌شناس ایرانی در سکوت خبری

● **شرق:** تعزیه‌شناس ایرانی در سکوت خبری به خاک سپرده شد. پیکر جابر عناصری بنا بر خواست خودش در یک مراسم ساده در قطعات عادی بهشت زهرا(س) آرام گرفت. جابر عناصری، تعزیه‌شناس و استاد دانشگاه تهران، روز شنبه درگذشت و پس از انجام مراسم تشییع پیکر این پژوهشگر، رسانه‌ها از درگذشت او مطلع شدند. آناهیتا عناصری، فرزند این تعزیه‌شناس به «مهر» گفت: «پدرم صبح شنبه، ۲۸ فروردین چشم از جهان فروبست. بنا بر وصیت خودشان، هیچ‌گونه مراسم تشییعی برای ایشان برگزار نشد و پیکر ایشان به خواست خودشان و بدون اینکه کسی مطلع شود، به‌سرعت به بهشت زهرا(س) منتقل و در یکی از قطعات عادی آن به خاک سپرده شد. پدرم به‌هیچ‌وجه مایل نبود کسی برای خاکسپاری او هیچ‌گونه کار خاصی انجام دهد و ما هم مطابق وصیت او عمل کردیم. ایشان تنها چند نفر را اسم برده بود که دوست دارد در خاکسپاری او باشند و همین‌گونه هم شد. کاری که در دوران زندگی او انجام نشده بود، نیازی نبود که بعد از مرگ او انجام شود». آناهیتا عناصری درباره مراسم یادبود پدرش نیز اعلام کرد: «بنا بر درخواست پدرم، هیچ‌گونه مراسم یادبودی از سوی خانواده ایشان برگزار نمی‌شود. پدرم دو مرکز خیریه را به ما اعلام کردند که جهت همیاری با آن مراکز، هزینه مراسم یادبود صرف امور خیریه خواهد شد. پدرم حتی از ما خواسته بودند نام این دو مؤسسه را هم به کسی نگوییم». همچنین داود فتحعلی‌بیگی، دیگر استاد تعزیه و هنرمند تئاتر با اشاره به درگذشت جابر عناصری به «ایسنا» گفت: «درگذشت ایشان خبر بسیار تأسف‌برانگیزی بود و ما را ناراحت کرد. روحش شاد باشد. من از نزدیک با شخص ایشان رفت‌وآمدی نداشتم ولی آثار او را که سال‌های زیادی در حوزه فرهنگ عامه و تعزیه‌شناسی زحمت کشیده بودند، مطالعه کرده‌ام. مرحوم عناصری پژوهش‌های بسیار زیادی داشت و با آثاری که به‌عنوان مجموعه‌مقالات و کتاب منتشر کرد، افراد زیادی با این هنر آشنا شدند. امیدواریم پس از ایشان تنی‌چند از دانشجویان او پیدا شوند که راهش را ادامه دهند. هرچند مطمئنا زمان می‌برد تا کسی بخواهد به پختگی و مقام علمی ایشان دست یابد». عناصری سال ۱۳۲۴ در اردبیل به دنیا آمد، تا پایان مقطع ابتدایی در این شهر زندگی کرد و پس از آن به تهران آمد. او تحصیلات متوسطه‌اش را در تهران و در مدرسه دارالفنون پشت سر گذاشت و با کسب مقام اول رشته ادبی دارالفنون، به دانشگاه تهران رفت و تا مقطع دکترا تحصیل کرد. فلسفه و علوم تربیتی دو رشته‌ای بودند که عناصری در آنها ادامه تحصیل داد.

ادامه از صفحه ۹

عباس

به حوزه‌هایی علاقه نشان می‌دهد که گاه باعث خشم گروهی از محافظه‌کاران فرهنگی می‌شود. آشفته‌کردن برخی از خواب‌ها لازم است و کیارستمی از پس این کار به‌خوبی برآمده. اما چرا نوشتم هشداردهنده؟ دلیلش را حدود دوسال پیش در پرفورمنسی تحت عنوان طاعون در گالری ایست مطرح کردم و آن جایگاه پزشکی و عملکردهای نظام جهانی پزشکی است. این پرفورمنس- سخنرانی ایده‌ای برای طرح سؤالاتی در زمینه پزشکی برای دیگران و خودم شد؛ سؤالاتی که هرگز پاسخی برای آنها پیدا نخواهیم کرد و همچنان رویدادهایی تلخ قلبمان را تکان می‌دهد و گفته‌هایمان نیز باید بی‌تأثیر باشد که هست گویا... سهل‌انگاری‌ها ادامه می‌یابد و جان عزیزانمان به خطر بیشتر می‌افتد. زبان‌هایشان هم که الی‌ماشاءالله فرز و تیز برای اعلام تکذیبیه و شکواییه. جرئت هم نداریم جمله شفاف بنویسیم که مبادا جمله بار حقوقی پیدا کند و باعث دردسرهای متعدد شود. فقط ببینید کار تا کجا پیش رفته که وزیر محترم بهداشت به عیادت کیارستمی رفته است و جویای حالش شده! اینها هشداردهنده نیست برای ما و دیگران؟

هرروز برایت آرزوی سلامت و برقراری می‌کنیم تا با دوستانت به «مصاحبت» بپردازی و از بوی توت‌فرنگیِ زندگی لذت ببری.

بارکد: ۱۵۴۷۸۷۳ -تأسیس شرکت سهامی خاص پیشرو تجهیز کوشیار در تاریخ ۱۳۹۴/۱۰/۱۹ به شماره ثبت ۴۸۵۳۲۹ به شناسه ملی ۱۴۰۰۵۵۲۳۰۲۳ ثبت، و امضاء ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می‌گردد. ۱) موضوع شرکت: اجرای امور پیمانی در زمینه ساخت، تعمیر و پشتیبانی در شبکه‌های پتروشیمی، پالایشگاهی و انتقال نیرو، آب، گاز، برق و بخار، واردات و صادرات تجهیزات مکانیکی، الکتریکی، الکترونیکی، ابزار دقیق، پایپینگ و سیستم‌های کنترلی مورد نیاز در صنعت به طور خاص نفت، گاز و پتروشیمی، اخذ وام و تسهیلات ریالی و ارزی از کلیه بانک‌ها و مؤسسات مالی و اعتباری مورد تأیید بانک مرکزی در داخل و خارج از کشور، انجام کلیه فعالیت‌های مجاز اقتصادی اعم از صنعتی، تولیدی، بازرگانی، واردات و صادرات، افتتاح انواع حساب‌های بانکی در داخل و خارج از کشور و گشایش اعتبار اسنادی نزد بانک‌های داخلی و خارجی اعم از قرضی و ریالی، تعمیر، راه‌اندازی و کالیبراسیون لوازم ابزار دقیق، تجهیزات اندازه‌گیری دما و فشار و جریان و سطح، شیرآلات و اتصالات صنعتی، تأمین، تجهیز، خرید و فروش کالاهای مورد نیاز در صنعت کشور، به طور خاص صنایع نفت و گاز، پتروشیمی و شبکه‌های انتقال و توزیع آب، برق و گاز. انعقاد قرارداد با اشخاص حقیقی و حقوقی در رابطه با زمینه فعالیت شرکت، تأمین منابع مالی و فنی مورد نیاز اشخاص حقیقی و حقوقی جهت سرمایه‌گذاری‌های مجاز اقتصادی در داخل و خارج از کشور، مشاوره، طراحی، اجرا و پشتیبانی از پروژه‌های اتوماسیون صنعتی، شرکت در انواع نمایشگاه‌های داخلی و خارجی، هر گونه مناقصه‌ها و مزایده‌های دولتی و خصوصی مرتبط با زمینه فعالیت شرکت، اخذ و اعطای نمایندگی از شرکت‌های خارجی و داخلی (در صورت ضرورت قانونی انجام موضوعات فعالیت پس از اخذ مجوزهای لازم). ۲) مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود. ۳) مرکز اصلی شرکت: تهران، بازار آهن شادآباد، شهرک امام خمینی، بلوار الغدیر، خیابان سعیدآباد، ساختمان بهاران، بلوک بیست و چهار، طبقه دوم، واحد شصت و شش.ک.پ ۱۳۷۴۶۸۶۱۷۶. ۴) سرمایه شرکت: مبلغ ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ۱۰۰ سهم ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریالی که تعداد ۴۰ سهم بی‌نام عادی و ۳۰ سهم آن بانام عادی و ۳۰ سهم بانام ممتاز می‌باشد که مبلغ ۳۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال توسط مؤسسین طی گواهی بانکی شماره ۸۰۵ مورخ ۹۴/۹/۳۰ نزد بانک ملی ایران شعبه مسجد جامع تهرانسر کد ۶۲۲ پرداخت گردیده است الباقی سرمایه در تعهد صاحبان سهام می‌باشد. ۵) اولین مدیران شرکت: آقای بهتاش محمد حسنی آهندانی فرزند حمید به عنوان رئیس هیئت مدیره و مدیرعامل به ک.م ۲۷۳۹۹۶۷۶۵۹. آقای حمید محمد حسنی آهندانی فرزند حسین به عنوان نایب رئیس هیئت مدیره به ک.م ۲۷۳۹۸۲۱۰۸۵. خانم سعیده حیدری نژاد فرزند محمود به عنوان عضو اصلی هیئت مدیره به ک.م ۵۸۳۹۹۵۶۶۷۸. افراد مذکور در ردیف ۱ حق امضاء اوراق بهادار، بانکی، اسناد و نامه‌های اداری و در ردیف ۲ حق امضاء نامه‌های اداری را دارند. ۶) اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه. ۸) بازرس اصلی و علی‌البدل: ایمان رضایی فر به ش.م ۰۰۸۰۷۷۲۲۰۱ به عنوان بازرس اصلی، ابراهیم قادری نصرآبادی به ش.م ۰۰۷۸۱۰۹۴۱۸ به عنوان بازرس علی‌البدل برای مدت یک سال انتخاب گردیدند. ۹) روزنامه کثیرالانتشار «شرق» جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید. (ثبت موضوع فعالیت مذکور به منزله اخذ و صدور پروانه فعالیت نمی‌باشد). ۱۹۶۳۲۱ اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیرتجاری سازمان ثبت اسناد و املاک کشور